

## پژوهشی در آشنایی با موضوع مرگ و راه‌های برخورد با آن با رویکرد کودکان و نوجوانان؛ تحلیل و نقد ساختاری ۶ داستان

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۱۴  
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۲۶  
کد مقاله: ۹۸۱۸۳

رفعت نمازی<sup>۱</sup>

### چکیده

مرگ حقیقتی که همه انسان‌ها آن را تجربه می‌کنند. زندگی و مرگ دو جزء جدایی‌ناپذیر از هر موجود زنده هستند. موجودات وقتی که نفس می‌کشند و جان در بدنشان دارد باید زندگی کنند. کنار هم قرار گرفتن مرگ و زندگی یادآور این است که زندگی همیشه پایدار نیست. مرگ نیز به‌طور طبیعی همراه با دیگر کنجکاوی‌های کودکان به وجود می‌آید. توضیح مفهوم مرگ برای کودک یکی از سخت‌ترین و اضطراب‌آورترین کارها برای پدر و مادر است. آنان وقتی با سؤالات کودک درباره مرگ مواجه می‌شوند نمی‌دانند دقیقاً به چه صورت به آن‌ها پاسخ دهند. این مقاله والدین و مربیان را از طریق همدلی کردن و هنر درمانی با شش داستان برای کودک و نوجوان با درون‌مایه مرگ، و مطابقت با یکدیگر در تفهیم مرگ یاری خواهد کرد.

واژگان کلیدی: مرگ، داستان خوانی، کودک و نوجوان، ترس از مرگ. همدلی کردن

۱- کارشناسی ارشد ادبیات فارسی؛ گرایش ادبیات کودک و نوجوان [Namazi.r1335@yahoo.com](mailto:Namazi.r1335@yahoo.com)

مرگ چیست؟ چگونه کودکان و نوجوانان را با مفهوم مرگ آشنا کنیم؟ تأثیر کتاب‌های داستان در مورد مرگ چگونه است؟ مرگ در جامعه همیشه یک موضوع ممنوعه برای بحث گفتگو بوده است. اغلب بزرگ‌ترها، وقتی صحبت از مرگ یا مردن می‌شود طفره می‌روند. بحث درباره مرگ ناراحتی، اضطراب و رفتارهای باز دارنده دارد. اخیراً همه پذیرفته اند صحبت کردن درباره مرگ می‌تواند به افراد کمک کند. و آن را جزئی از زندگی بپذیرند و بکوشند احساساتی را که از تصور آن در ذهن ایجاد می‌شود غلبه کنند. کودکان مانند بزرگسالان در رویاروی با پدیده مرگ از دست دادن عزیزان خود دچار تنیدگی و غم و اندوه فراوان می‌شوند. کنار آمدن با پدیده مرگ کاری دشوار و توان فرسا است رویارویی با موضوع فقدان (از دست دادن) یک مهارت است. کودکانی که این مهارت را می‌آموزند، در می‌یابند که زندگی فقط در خوشی‌ها خلاصه نشده بلکه در کنار آن‌ها ناخوشی‌ها و غم‌های زیادی وجود دارد، از جمله: مرگ که اجتناب ناپذیر است. مرگ پایان زندگی نیست. و با مرگ زندگی در دنیا پایان می‌پذیرد؛ و روان فرد مرده بدون پوشش تن به زندگی ادامه خواهد داد. افراد پس از مرگ در جهان دیگری زندگی می‌کنند و می‌توانند به اندازه رفتارهای مناسبی که داشتند از نعمات اخروی بهره مند شوند. اغلب کودکان می‌توانند نیات پنهانی والدین را از پس گفته‌های آنان درک کنند. در توجیه مرگ مادر بزرگ یا پدر بزرگ، گفتن اینکه آن‌ها به سفری طولانی رفته اند و هرگز بر نمی‌گردند یک دروغ کاملاً آشکار و بی‌اساس است؛ پنهان کردن حقیقت مرگ عزیز از دست رفته دیر یا زود در پیامدهای ناگوار این عدم صداقت در رفتار کودک مشاهده خواهند کرد. بنابر این والدین همانگونه که هست، در شرایط مناسب با توجه به ظرفیت و نگرش کودک به مرگ، نبودن عزیز از دست رفته را صادقانه بیان کنند. از هر گونه فریب، تحریف، و پنهان کردن واقعیت بپرهیزند. یکی دیگر از راه‌های همدلی و تفهیم مرگ به کودکان و نوجوانان کتابخوانی است، مخاطب داستانها خودش را جای قهرمان اصلی قرار می‌دهد، با او بغض می‌کند، گریه می‌کند، با شخصیت‌های داستان، راهی را طی می‌کند؛ و با تلخ و شیرین زندگی آشنا می‌شود. در نتیجه با همذات پنداری، فرصت تجربه کردن را به همراه قهرمان داستان به دست می‌آورد. در این پژوهش با مطابقت دادن شش داستان از ادبای کودک و نوجوان با درون‌مایه مرگ مفهوم مرگ را برای کودکان و نوجوانان روشن خواهد شد.

## ۲- مرگ چیست؟

مرگ، توقف کامل و بی بازگشت اعمال حیات است (پور جوهری، ۱۳۸۳). کودکان و نوجوانان درجات مختلفی از سوگ را در زندگی روزمره خود تجربه می‌کنند. بزرگسالان می‌توانند در درک مرگ به کودک و نوجوان سوگوار و حل مشکل، کمک زیادی به آن‌ها کنند. درد از دست دادن یکی از عزیزان به ماهیت تغییرات حاصل از آن ارتباط دارد. هنگامی که مرگ به صورت ناگهانی و غیر منتظره رخ بدهد کودک و نوجوان زمان کمی را برای عادت کردن به شرایط ایجاد شده خواهد داشت؛ اما در صورتی که کودک انتظار مرگ عزیز خود را به علت بیماری آنها داشته باشد

پذیرش این مسئله برای او راحت تر خواهد بود، زیرا زمان کافی برای فکر کردن به مرگ آن‌ها را داشته است. استرس و اضطراب کودکان از دوری وجدایی، درد ورنج و اختلالات یادگیری قابل احساس است. سوگواری کردن فرایندی است که دنیای درونی ما را پس از مرگ یکی از عزیزان مان شکل می‌دهد و شامل یک مجموعه از واکنش‌های عاطفی، شناختی، رفتاری و اجتماعی است، و در افراد مختلف به اشکال متفاوت خود را نشان می‌دهد البته ماهیت ضایعه مرگ پدر و مادر در این مسئله تأثیرات بسیار مهمی دارد. کودکان و نوجوانان در دوران سوگواری برای مرگ پدر و مادر با دو چالش مهم مواجه می‌شوند که عبارت است از "تجزیه و تحلیل موضوع ایجاد شده" و "کنار آمدن پذیرش مرگ پدر و مادر".

تجزیه و تحلیل موضوع مرگ - تا چند هفته پس از مرگ پدر و مادر کودک و نوجوان تصورات و افکار مزاحم متعددی را خواهد داشت. ترس از ناشناخته‌ها، ترس از آینده که پس از مدتی این حس ترس جای خود را به احساس ناراحتی می‌دهد و کودک و نوجوان دچار درد عمیق خواهد شد. و اگر مشکلات عاطفی و رفتاری کودک و نوجوان بسیار شدید باشد و بیش از شش ماه ادامه پیدا کند بر توانایی عملکرد آموزشی تأثیرات منفی داشته، بدون شک به کمک متخصص نیاز خواهد داشت؛ و مربیان در باره مرگ، با کودکان باید روشن و با توجه به سطح سنی آن‌ها گفتگو کنند. «یکی از بدترین کارها این است که هنگام مرگ یکی از نزدیکان، کودک را به جای دیگری فرستاد تا شاهد مراسم تدفین و مسائل دیگر نباشد» (کاپو ویلیس، ۱۹۹۹/ به نقل از: ویلیس، ۲۰۰۲). «کودک ناراحتی والدینش را درک می‌کند. ولی علت آن را نمی‌داند. اگر بفهمد که علت گریه و ناراحتی آن‌ها امری طبیعی است و سلامتی آن‌ها را در پی دارد. احساس راحتی و امنیت می‌کند» (ویلیس، ۲۰۰۲). طبق نظریه ی (ماری نگی) یکی از اولین محققانی که در مورد درک مفهوم مرگ در نزد کودکان به تحقیق پرداخته، سه مرحله متمایز در فرایند ادراک مرگ در کودکان و نوجوانان را نشان می‌دهد:

۱. مرگ به عنوان رویدادی قابل بازگشت (۳-۵ سالگی). در این مرحله امکان بازگشت شخص مرده به زندگی عادی وجود دارد بر این باور است که فرد مرده به جای دیگر رفته و در آن جا زندگی می‌کند. و کودک منتظر است که روزی فرا رسد فرد متوفی نزد وی بازگردد.

۲. مرگ به منزله رویدادی مجسم (۹-۵ سالگی). در این مرحله کودکان درمی یابند که مرگ پایان کار است و قطعیت آن را می پذیرند؛ اما به طور عمومی به آن جسمیت می دهند و معتقدند که از خارج می آید شاید قابل رویت بشد.
۳. مرگ به عنوان توقف اعمال حیاتی (۱۲-۹ سالگی) در این مرحله مرگ نزد کودک به عنوان پدیده ای زیستی بازگشت ناپذیر تلقی می شود و مخصوص همه موجودات زنده است.

«والدین نیاز دارند تا چگونگی تفکر کودکان در باره مرگ، درک کنند. ممکن است بسیاری از کودکان سوالهای زیادی بپرسند مثلاً، چه روزی آن‌ها والدینشان را خواهند دید یا کنار والدین در گذشته خود خواهند بود فرزندان بزرگتر می‌توانند مفهوم جدا شدن روح از بدن را بفهمند؛ اما فرزندان کوچک تر نمی‌توانند درک کنند که والدینشان مرده اند، پس چگونه آنان را خواهند دید.» (پیاز، ۱۹۶۲؛ پیاز و اینهلدر، ۱۹۶۹؛ به نقل از بیانک و سوری، ۲۰۰۶). «کودکان مانند بزرگترها نمی‌توانند انتزاعی بیاندهند. بنابر این بیان حقیقت مرگ باید متناسب با مراحل رشد کودک باشد تا در چارچوب درک و زمانی که والدینشان از لحاظ جسمانی مرده اند، می‌تواند درباره خدا و زندگی پس از مرگ صحبت کنند البته در صورتی که مرگ جز نظام اعتقادی آن‌ها باشد» (اسچفیر و لیونز، ۲۰۰۱). آنچه اهمیت دارد این است که به نظام اعتقادی خانواده احترام بگذارند و عقاید خود را به قدری ساده توضیح دهند تا فرزندان کوچک هم بتوانند آن‌ها را درک کنند البته به غیر از درک شناختی، فقدان عاطفی به کودکان دست می دهد که بسیار مهم است؛ که با همدلی و همدردی و تسلی دادن کودک سوگوار کودک را به آرامشی نسبی برسانند و به مدارا کردن تشویق کنند.

مراحل سوگ - کودکان می‌توانند از وقایع زندگی درس‌های مهمی بگیرند. کودک باید از پدر و مادرش بیاموزد که کدام پیشامد‌ها و اتفاقات ناراحت کننده و کدام فاجعه اند. کودکان زمانی که با مسئله فوت یکی از اعضای خانواده و یا آشنایان روبرو می شوند، ممکن است واکنش‌های متفاوتی از خود نشان دهند (راسل ۲۰۰۱). از جمله رایج ترین این واکنش‌ها از نگاه روانشناسی عبارتند از: شوک و انکار - خشم و اعتراض - ناامیدی در هم ریختگی - بهبود و سازمان یابی مجدد.

عکس العمل‌های کودکان در مقابله با مرگ متفاوت است (به شدت افسرده و گوشه گیر می شوند - بیش از حد به والدین می چسبند بدون آن‌ها مدرسه نمی‌روند. تحریک پذیری و مشکل خواب را بیش از یکماه تجربه می‌کنند)، و عکس العمل نوجوان و جوانان هم در مقابله با مرگ اینگونه است (دانش آموز گیج و سر در گم می شوند. اختلال حافظه پیدا می‌کند. بی قرار و آشفتگی نمی‌تواند یکجا بنشیند و کناره گیر می‌شود. به خود صدمه وارد می‌کند. فکر خودکشی به سرش می‌زند. مواد مخدر مصرف می‌کند. توهم بینی و توهم شنوایی پیدا می‌کند. از تصمیم گیری در مورد امور عادی زندگی ناتوان است؛ و زیاد و بدون انقطاع صحبت می‌کند).

بهترین زمان برای آموزش بهداشت روانی در برابر مرگ عزیزان، زمانی است که حادثه اتفاقی، در ارتباط با مرگ یک جاندار رخ می دهد. خواه این جاندار حشره ای نظیر زنبور و مورچه باشد یا یک پرنده یا یک حیوان خانگی. (مثال: اگر ناگهان قناری در قفس مرد، موقعیت خوبی است که پدیده مرگ را برای کودک شرح دهید و سعی کنید بایک مراسم کوچک خداحافظی و خاکسپاری، قناری را دفن کنید و با پرپر کردن چند شاخه گل بر خاکش فرزندتان تشویق کنید تا احساساتش را بیرون ببرد). همین حادثه موجب می‌شود تا کودک، مردن موجود جاندار را از نزدیک مشاهده کند تا چنانچه در زندگی خود با مرگ انسانها، به ویژه عزیزان خود روبرو شد آمادگی عاطفی و روانی لازم را برای پذیرش این رویداد داشته باشد. زمانی که کودک شخص مرده را می بیند، بهتر است والدین او را به خاطرات و وقایعی جلب کنند که در مشاهدات خود، از مردن حشرات و جانداران داشته است. تا درک واقعیت مرگ برایش آسان تر شود.

## ۲-۱- کنار آمدن و پذیرش مرگ

از نظر پژوهشگران در فهم مفهوم مرگ باید به عناصر فرهنگی هم توجه کرد. برای نمونه به عواملی که مانند زندگی پس از مرگ، بهشت، جهنم یا مراسم تدفین، ادبیات کودک در درک مفاهیم انتزاعی در کودکان و مطالعاتی نظیر تأثیر رسانه‌ها از جمله کتاب‌های داستانی که بر درک کودکان از مفهوم مرگ پرداخته اند اهمیت دارد. آشنایی با گنجینه واژگان کودک، توجه به ظرفیت ادراکی مفاهیم و اصطلاحات او می‌تواند به مربیان در گزینش درست واژگان قابل فهم، برای کودکان در دنیای واقعی آنان کمک می‌کند.

آن‌ها می‌توانند بگویند همان گونه که « گلها » می‌میرند، « آدم‌ها » نیز روزی می‌میرند؛ اما گفتن این که مردن درست شبیه « خوابیدن » است می‌تواند کودک را دچار کابوس‌های شبانه و حتی بی‌خوابی و اضطراب در هنگام خواب رفتن کند. کودکان نوجوانان نیز مانند بزرگسالان هنگام روی دادن یک واقعه مصیبت بار نیازمند کسی هستند که غم خود را با او در میان بگذارند. بهتر است شرایطی را فراهم آورند که کودک بتواند فشارها، ناراحتی‌ها و دل‌های خود را آزادانه برون ریزی کند.

در این میان نقش بزرگسالان را در حالت غم و اندوه تثبیت و تشویق به بازگشت به زندگی عادی تعیین کنند و موثر است. و در عین حال نباید احساسات واقعی او را نادیده انگارند؛ یا به تمسخر بگیرند. بلکه باید با همدلی و خارج کردن او از حال اندوهگین نسبت شایسته ای برقرار سازند. کودکان برای درک بهتر مفاهیم انتزاعی مانند مرگ به کمک عوامل محیطی نیاز دارند؛ بنابراین

فراهم آوردن هر رسانه ای که بتواند برقراری روابط باز و مناسب بین کودک و بزرگسال را موجب شود، راه را برای گفتگو و تعامل هموار می‌کند. کتاب یکی از این موارد است.

### ۳- درک مفهوم مرگ با داستان خوانی

پس از آن قرن بیستم نویسندگان کتاب‌های کودکان و نوجوان به معرفی و درک معنی مرگ پرداختند، و کودکان را در تحمل و درک از دست دادن عزیزان کمک کردند، و به آن‌ها واقعیت‌های زندگی، مرگ و مراسم فرهنگی تدفین را آموزش دادند. برای انتخاب این‌گونه داستان‌ها، با مراجعه به کتابخانه‌های مرکز مطالعات ادبیات کودک و یا از طریق اینترنت به جستجوی کتاب‌های موردنظر پرداخت. همچنین از فهرست کتاب‌هایی که شورای کتاب کودک و نوجوان منتشر کرده به معرفی کتاب‌های داستان‌هایی که درون‌مایه آن‌ها فلسفی و به مفهوم مرگ اشاره می‌کند می‌توان بهره گرفت. «نشانه داستان‌های فلسفی این است که بتواند پرسش‌ها باز و جامعی برای مخاطب ایجاد کند و خواننده در موقعیت شخصیت اصلی داستان قرار بگیرد. این کار با طرح پرسش و پاسخ‌هایی همچون صورت می‌گیرد. در این کتاب‌ها به موضوع مرگ به انواع عواطف و احساس‌ها توجه می‌شود. ماجرا با بخش سازنده‌ای به پایان می‌رسد، راهی که می‌توان کسی را به خاطر سپرد» (نورتون، ۱۳۸۲: ۲۹).

داستان در کنار زندگی واقعی به کودک و نوجوان کمک می‌کند تا واقعیتی برای او شکل بگیرد. در واقع نوعی قصه درمانی انجام می‌گیرد. در این پژوهش شش کتاب از بهترین داستان‌های با درون‌مایه مرگ، از شورای کتاب کودک و نوجوان، در دو گروه بررسی و تحلیل می‌شود: سه داستان واقع‌گرا (میک هارته اینجاست- طبقه هفتم غربی- گرگ‌ها از برف نمی‌ترسند) شخصیت اصلی نوجوان که موضوع مرگ برای این گروه سنی در اثر پیری و یا به‌طور ناگهانی؛ و سه داستان تخیلی و یا فانتزی (یولانته در جستجوی کریسولا- پرندة قرمز- خداحافظ راگون پیر) شخصیت اصلی آن‌ها کودک و موضوع مرگ در اثر پیری، مرگ ناگهانی و مرگ در اثر فقر و بی سرپرستی را روشن می‌کند، می‌پردازیم.

لس، سباستیان (۱۳۹۳) نویسنده و تصویرگر: یولانته در جستجوی کریسولا. مترجم: حسام سبحانی تهرانی، ماندانا نارنجی‌ها. تهران: مبتکران.

خلاصه و نقد ساختاری داستان: شخصیت‌های اصلی داستان غازی به نام «یولانته» و لاک‌پشتی ۱۲۷ ساله به نام «کریسولا» که دوستی عمیق و خالصانه‌ای دارند. باهم ورزش می‌کنند، کتاب می‌خوانند، از زندگی حرف می‌زنند از ترس‌ها آرزوهای خود سخن می‌گویند و می‌خندند و احساس خوشبختی می‌کنند؛ اما ناگهان در یک روز پاییزی کریسولا ناپدید می‌شود؛ و آرامش و دوستی‌شان به هم می‌ریزد. یولانته به دنبال دوست گمشده‌اش همه‌جا را زیر پا می‌گذارد.

او با رفتن پیش ستارکان، در عمق آب‌ها، بالای کوه‌ها، وارد شدن در دنیای نقاشی و موسیقی، او را پیدا نمی‌کند. سر انجام او را در ذهن خود به یاد می‌آورد و قلب خود احساس می‌کند. او پس از خوابی به آرامش می‌رسد. او کریسولا را برای همیشه در خیال خود دارد. داستان فانتزی حیوانات، تصویری، کوتاه با درون‌مایه روانشناختی، هستی‌شناسی (فلسفی)، است و موضوع دوستی بی پایان و مسئله مرگ و جاودانگی را بیان می‌کند. گرگ داستان، اوج وفود و گرگ‌گشایی قدرتمند مسئله مرگ در را لابلای زندگی می‌شکافد. داستان زمان مشخصی ندارد و مکان مزرعه و جایی است که غاز به آنجا می‌رود. کشمکش یولانته با خودش و با محیط پیرامونش با زبانی ساده و روان و صمیمی روایت می‌شود. مفهوم دردناک مرگ واز دست دادن دوست را بیان می‌کند، اگرچه غمگین است؛ اما روند داستان هنرمندانه است و شناختی از دست دوست رابه مخاطب می‌دهد.

پژوهشی در متن داستان: یولانته دوست صمیمی اش را ازدست داده و دچار گیجی و سر درگمی شده. حتی دچار طرد شدگی و انزوا، او تنها و سرگردانی است. داستان با شوکی مرگ را به یولانته القا می‌کند؛ و غم دوری دوست عزیزش را به کمک تلاش، جستجو و تفکر در دل مخاطب جا می‌اندازد. داستان در حین سادگی در محورهای ارتباط‌شناسی، و مخاطب‌شناسی گام‌های استوار برمی‌دارد. با زبان و لحنی عاطفی همذات‌پنداری در مخاطب به وجود می‌آورد. بطوری که مخاطب خود را دوستی برای کریستولا و یولانته می‌داند. حس دوری و تنهایی یولانته عینا به مخاطب منتقل می‌شود. یاد و خاطره اش او را از ارامی دهد. یولانته با تلاش زیاد عاقبت او را در قلبش پیدا می‌کند و به آرامش می‌رسد دیگر دل‌تنگ نیست؛ اما هنوز انتظار بازگشتش را می‌کشد. اگر چه یولانته دیگر تنها نیست خواننده‌های داستان هم با او هستند. او را در باور مرگ دوستش یاری می‌کنند.

بارک، باربارا. (۱۳۸۸) میک هارته اینجاست. مترجم نازنین دیهیمی. تهران: نشر ماهی.

خلاصه و نقد ساختاری و تحلیلی: داستان: روایت فیب دختر سیزده ساله از مرگ برادرش است. میک هشت ساله در تصادف با دوچرخه جانش را از دست داده است. مادر، پدر و خواهرش هریک به شکلی غمگین و سوگوار هستند. فیب ماجرای غم انگیز مرگ برادرش را چنین نقل می‌کند. «میک سوار دوچرخه به سنگ گیر می‌کند؛ و با سر به پشت کامیونی در حال عبور می‌خورد. او حتی یک خراش هم بر نمی‌دارد ولی بر اثر ضربه مغزی در دم جان می‌دهد» (میک هارته اینجا بود، ص ۷). تحمل فقدان میک برای خانواده بسیار سخت و ناگوار است. این داستانی واقع‌گرا با موضوع مرگ و درون‌مایه اخلاقی و تربیتی و روانشناختی، در طرحی ساده و خطی توصیفی و تراژیک که توسط اول شخص روایت می‌شود. درون‌مایه اخلاقی و تربیتی مسائلی را غیر مستقیم به خواننده گوشزد می‌کند. از جمله اینکه میک در موقع دوچرخه سواری کلاه کاسکت نداشته، و یا با بی دقتی دوچرخه سواری می‌کرده،

طوری که سنگ را در جاده نمی بیند و برخورد با آن دچار حادثه می شود. گاه بچه ها کارهای احمقانه می کنند و اتفاقی شانس هم می آورند و جان سالم به در می برند و همین سبب می شود که اشتباهات خود را تکرار کنند. ولی گاه مثل میک دچار حادثه می شوند. پژوهشی در متن داستان - داستان به حدی باور پذیر است که خواننده پس از بستن کتاب قبول می کند که این شخصیت ها وجود دارند. مسئله مهم چگونه و چرا مردن او نیست. موضوع این است که میک دیگر نیست. روزهای تلخ و سختی که هیچکدام از اعضای خانواده حال خوشی ندارند. انگار با مرگ میک خانواده از هم پاشیده است. مادر فقط قرص می خورد و می خوابد و پدر هم افسرده و عصبی است، و فیب هم گیج و منگ، بی قرار و آشفته است برای هیچ کاری نمی تواند تصمیم بگیرد و مدام این سوال را از خودش می پرسد میک کجاست؟ مرگ میک همه چیز را به هم ریخته، دیگر هیچکدام آن حس ها را ندارد. فقط دلشان می خواهد میک باشد. تحمل این فقدان برای خانواده بسیار سخت و ناگوار است. یاد آوری خاطرات فیبی را تسکین می دهد. فیب برای کنار آمدن با مرگ برادرش تلاش می کند.

شخصیت فیب در داستان طوری ترسیم شده که خواننده هم همراه فیب برای برادرش عزادار است و سعی می کند فیب را دلداری بدهد. فیب در این ماجرا یاد می گیرد که چگونه باید خود را تخلیه کند و با گریه غم سنگین از دست دادن برادر را سبک می کند. سعی دارد خانه سرد و بی روحشان را تغییر دهد. زمان می گذرد تا اینکه مادر بزرگ به خانه آن ها می آید، آن ها از خاطرات میک میگویند. و با یاد خاطرات میک آن ها به آرامش می رسند. مادر بزرگ آن ها را مجبور می کند که دور میز بنشینند مثل قبل و باهم شام بخورند درست مثل یک خانواده. کم کم زندگی رنگ عادی به خود می گیرد. هر کس با مرگ عزیزش رویکرد متفاوتی دارد. اما چیزی که مهم است زندگی برای زنده ها جریان دارد و باید زندگی کرد.

لیندگرن، استرید (۱۳۹۳). پرنده قرمز. تصویرگر: ماریت تورن کویست. مترجم زهره قائینی. تهران: موسسه پژوهشی تاریخ ادبیات کودکان

خلاصه و نقد ساختاری داستان: حادثه در کشور سوئد اتفاق می افتد در روزگار فقر و نداری، خواهر و برادر والدین خود را از دست می دهند به ناچار باید بزرگسالی از آن ها نگهداری کند. کشاورزی آن ها را نزد خود می برد تا از آن ها کار بکشد؛ و در عوض به آن ها سیب زمینی پخته می دهد. این خوراکی فقط برای زنده ماندن و سیر کردنشان است. بچه ها تحت فشار و نامهربانی، غمگین و ناراحت هستند. امیدوارند که روزی این رنج به پایان خواهد رسید و به مدرسه خواهند رفت. در مدرسه هم از غم و اندوه آمان کم نمی کند، و کسی آن ها را دوست ندارد. ناگهان در یکی از روزها در سرمای زمستان در راه مدرسه تا خانه با دنبال کردن پرنده ای قرمز به دری می رسند که به سوی همیشه سرسبز باز است.

باغی با بچه های خیالی و غذاهای متنوع! آنجا ساعتی خوش هستند. از آن پس هر روز بعد از تعطیلی مدرسه به باغ می رفتند با آن ها بازی می کردند و غذا می خوردند و به خانه برمی گشتند. آن ها احساس امنیت و آزادی می کنند واز عشق و دوستی بهره می برند و با مرگ آن ها آرامش به وجودشان برمی گردد. در آخرین روز وقتی وارد باغ می شوند در رابه بهشت پشت سر خود می بنندند. و هرگز به خانه کشاورز بر نمی گردند. داستانی فانتزی کوتاه، تصویری با درون مایه روانشناختی و عاطفی و موضوع فقر، عشق امید و کودک بی سرپرست که توسط راوی بیان می شود. زندگی خاکستری دو کودک (دختر و پسر) را مطرح می کند که در برابر سختی ها ایستادگی می کنند. داستان دارای ژرف ساخت است لایه های درونی نشان می دهد استعاره ای از طرح موضوع نا امیدی و امید برای کودکان به هنرمندترین شکل ممکن تصویر شده است. تصاویر کتاب رنگی و هنرمندانه و با ظرافت همچون تابلوهای فرش ترسیم شده متن را همراهی می کند. انتهای داستان باز است.

پژوهشی از متن داستان - زندگی دو سیما دارد، سیمای سرد و مرگ آفرین و سیمای زندگی بخش بهاری. چیزی که به آن ها زندگی می بخشد و اندیشه بهار در دل زمستان است. حرکت رفت و برگشتی به جهان خاکستری و بوستانی که نماد بهار است و به مرغ امید که آن ها را در این راه کمک می کند. تفاوت ارزش های مادی و معنوی، نابرابری ها، در بند بودن آزادی و غیره... چون غم درونی و تنهایی بچه ها را برای خواننده قابل لمس می کند داستان دو قطب دارد. قطب امید و ناامیدی، قطب سیری و گرسنگی؛ در حقیقت داستان میان این دو قطب می چرخد و معنا پیدا می کند. طرح یک موضوع فلسفی زیستی مانند ناامیدی و امید در ذهن کودکان وارد می شود، پدیده ای چند وجهی را به گویاترین و زیباترین زبان بیان و سوال هایی را ایجاد می کند. پرنده قرمز نمادی از مفهوم واژه امید، است. بستن در به سوی سرزمین خاکستری هم نمادین است یعنی پایان و پشت سر گذاشتن یک وضعیت بحرانی. آغاز و معنا بخشیدن به شروع زندگی دیگر یعنی گام به گام پیش رفتن است. و درک امید است که می توان هر وضعیت سختی را آسان تر سازد. بچه ها با خود و دیگران و شرایط محیط شان با سختیها در کشمکش اند به آرزوهای دست نیافتنی با رفتن به باغ به آرامش می رسند.

خانیان، جمشید. (۱۳۸۷). طبقه هفتم غربی. تهران. افق.

خلاصه و نقد ساختاری داستان: امیر علی نوجوان پس از فوت پدر در تعطیلی مدارس برای کمک به تامین معاش زندگی به دنبال کار می گردد. او برای پرستاری و مراقبت از نویسنده ای پیر ک دخترش کارمند است، به طبقه هفتم آپارتمانی می رود. او قرار است از ۷ صبح تا ۷ شب از پیر مرد مراقبت کند غذا و دارویش را بدهد. او را حمام ببرد و... او دستورات زن رامو به موانع می دهد؛ اما به خواسته های پیر مرد نیز نمی تواند جواب منفی بدهد. او پیر مرد را کول می کند و به طبقه پایین می آورد. با همه سختی از آپارتمان خارج، و طبق خواسته پیر مرد و به یاد خاطرات کودکی سوار دوچرخه اش می کند. امیر علی حرفهای پیر مرد را گوش

می‌کند او را به خانه برمی‌گرداند. به حمام می‌برد. پیر مرد به او می‌گوید که امروز به او خیلی خوش گذشته است. واز او می‌خواهد برایش بلوط بیاورد. روز بعد امیر علی با جیب پر از بلوط به خانه پیرمرد می‌رسد می‌بیند در نیمه باز است. ودخترش روی صندلی با چشمتا قرمز وگریبان نشسته، امیر علی به خاطر دیر رسیدن معذرت خواهی می‌کند. از نگاه‌های او متوجه می‌شود، پدر برای همیشه از بین آن‌ها رفته است. امیر علی بلوط‌ها را از جیبش در می‌آورد وروی میز می‌گذارد وبا غم واندوه به خانه برمی‌گردد. این داستان کوتاه، واقع‌گرا. باموضوع پرستاری و دوستی؛ و درون‌مایه اخلاقی وروانشناختی واجتماعی که توسط سوم شخص دانای کل بیطرف با زبانی ساده وروان روایت می‌شود. زمانبندی داستان تابع توالی منظم زمانی نیست، رفت و برگشت زمانی دارد به همین علت طرحی ساده وخطی ندارد. شخصیت پردازی پویا وروانشناختانه است.

شخصیت‌های اول (امیر علی و پیر مرد) داستان هر دو کنشگران معنایی هستند رفتارهای آن‌ها معناهایی به همراه دارد. زبان داستان محاوره‌ای صمیمانه و معمولی است. خواننده را با خصوصیت درونی شخصیت‌ها آشنا می‌کند. داستان با پیچ و خم‌های ماجرا، خواننده با امیر علی، نوجوان ساده و مصمم، توانمند و روحیه‌ای ماجرا جوینده، جستجوگر و کنجکاو و خستگی ناپذیر همراه می‌شود. امیر علی سعی می‌کند از پس کار برآید. گره‌گشایی و تغییر و تحول او برخلاف تلاشی که کرده به ثمر نمی‌رسد او یک روز بعد دوباره بیکار می‌شود؛ و مرگ پیر مرد زحمات او را بی‌نتیجه می‌گذارد. پایان بندی داستان باز است.

پژوهش در متن داستان - پیر مرد پس از یک زندگی پر بار فرهنگی و تالیف سی جلد کتاب که مانند بچه‌هایش عزیز هستند، اینک چشم به راه مرگ است؛ امیر علی مسئولیت پرستاری و مراقبت از پیر مردی بیمار و ضعیف را دارد. و این مسیری دوستی صمیمانه و متفاوت بین او و پیر مرد در طول روز بوجود می‌آورد. عمق ارتباط امیر علی و پیر مرد در همان مدت کوتاه آشنایی است. پیر مرد دیگر بریده بریده حرف نمی‌زند و چشمان خاکستری او از شوق برق می‌زند دیگر سرفه نمی‌کند سر حال و شاد است امیر علی و پیر مرد خلاء عاطفی یکدیگر را پر می‌کنند؛ پیر مرد با امیر علی احساس نزدیکی و صمیمیت می‌کند و با گشت گذار در دنیای نوجوانی می‌پردازد، با همان احساسات، اندیشه‌ها، هیجان، ماجراجویی‌ها، شیطنت‌ها. دیگر شخصیت او، شخصیت کلیشه‌ای پیر مردی ضعیف و بیمار نیست بلکه شخصیت شگفت‌انگیزی است. علی رغم ناتوانی جسمی، روحیه‌ای پر توان ظرفیت بالایی دارد و همین‌ها را خواننده جذابیت دارد و او را به دنبال خود می‌کشد.

اما ناگهان با مرگ پیر مرد همه چیز به هم می‌ریزد. امید امیر علی به نامیدی تبدیل می‌شود هم‌کارش را از دست داده، وهم برای بار دوم پدرش را. باز مسئله فقر و مرگ مطرح است. امیر علی سرگردان آشفته به خانه بر می‌گردد. سعی می‌کند باخطرات او به آرامش برسد. ولی برای کمک به امرار معاش خانواده باید به دنبال کار باشد. مخاطب با امیر علی همذات‌پنداری، و خلاء عاطفی او را کاملا درک می‌کند و با او همراه است.

-ژوبرت، کلا. نویسنده و تصویرگر. (۱۳۸۸) خدا حافظ راگون پیر. ویراستار: حسین بکایی. تهران کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.

خلاصه و نقد ساختاری داستان: زیر تپه در کنار جنگل یک جفت خرگوش منتظر تولد خرگوش کوچولوها هستند. شش تا خرگوش یکی پس از دیگری به دنیا می‌آیند؛ اما هفتمی خیال بیرون آمدن ندارد. خرگوش پدر نگران است، راگون پیر دانا را به خود به خانه می‌آورد. راگون چند تا ضربه کوچک به شکم مامان خرگوشه می‌زند و می‌گوید: خرگوش کوچولو چرا تک و تنها تو تاریکی نشستی؟ دنیای ما روشن، بزرگ و زیباست ترس بیا بیرون. همان شب خرگوش کوچولو به دنیا می‌آید، اسمش را تک می‌گذارند. تک روزها را با راگون پیر در جنگل می‌گذرانند. تک کنجکاو سوالهای زیادی از او می‌کند.

یک روز پاییزی وقتی تک به سراغ راگون پیر می‌رود او خوابیده بود، هرچه او را صدا می‌زد و تکانش می‌دهد بلند نمی‌شود. به صدای تک چند تا از حیوانهای جنگل می‌آیند. آن‌ها می‌گویند: که راگون از دنیا رفته؟ تک بغض می‌کند و می‌گوید: ولی او اینجاست. گوزن سرش را تکان می‌دهد و می‌گوید: هرکس که از دنیا برود بدنش را اینجا می‌گذارد و می‌رود! گوزن، دارکوب و موش کور چاله‌ای می‌کنند بدن راگون رادر آنجا زیر کپه‌ای خاک می‌گذارند. سینه سرخ شاخه‌ای کاج می‌آورد وسط کپه می‌گذارد، می‌روند.

تک تا تاریک شدن هوا تنهایی ماند، غمگین و تنها گریه می‌کند. ناگهان تک در سکوت صدایی می‌شنود. تک عزیزم چرا گریه می‌کنی؟ تک تو تاریکی راگون را می‌بیند. او اشکهای تک را پاک می‌کند و می‌گوید: یادت هست (می‌ترسیدی دنیا بیایی فکر می‌کردی شکم مامان بهترین...!) تک سرش را تکان می‌دهد و می‌خندد؛ اما باز هم اشتباه می‌کند. دنیای ناشناخته بزرگتر و قشنگتری هست که به آنجا رفته ام. پس نگران من نباش. تک گفت: ولی من تنها مانده ام، راگون گفت: با «خدا حرف بزن» تا دلت آرام بگیرد. کم کم عادت می‌کند. ممکنه در کنارت نباشم ولی تو قلبت هستم. تک خواست چیزی بگوید که ناگهان از خواب پرید، صدایی از دور شنید سنجابی را دید. سنجاب با نگرانی گفت: یکی از بچه‌هایم نمی‌خوابد دنیا بیاید؛ شنیدم تو راه حل را می‌دانی. به لانه ما می‌آیی؟ تک نگاهی به خودش انداخت زیر لب گفت: «خدایا به امید» تو. وبه دنبال سنجاب به راه افتاد. این داستان کوتاه و مدرن و امروزی، قابل و تخیلی. با موضوع مرگ و دوستی درون‌مایه اخلاقی و تربیتی و روانشناختی و فلسفی. در طرحی ساده و خطی که توسط سوم شخص روایت می‌شود. داستان بدون دخل و تصرف و پیچیدگی با ژرف ساختی قابل تأمل و نشانه‌های منطقی که خواننده را به محتوای داستان می‌کشاند. شخصیت راگون پیر نماد خرد و پیر اندیشه برای راهنما بودن، برای تربیت و اندیشه‌های معنوی است.

پژوهش از داستان - داستان بر محوریت محتوایی مرگ و غنایی و معنایی استوار است. حس خوب دیدن، کنجکاوی و جستجوگری درست از پدیده‌ها و طبیعت و زندگی را به مخاطب انتقال می‌دهد. در واقع چیستی و چرایی جهان را به مخاطب منتقل میکند. داستانی برای رجعت و بازگشت به خویش است، با یک حرکت دوره‌ای تولد، زندگی، مرگ و دوباره زندگی پس از مرگ و فلسفه‌ای با زبانی ملموس قابل فهم با درایت و هوشمندی روایت می‌شود. پایانی خیلی نرم با وزش باد پاییزی و تغییر رنگ برگ‌ها مرگ را زیبا جلوه می‌دهد. داستان بعد از تولد شادی را به او می‌آموزد دوستی و عشق و هدفمند بودن در زندگی، و پرتاب ذهن مخاطب به جهانی دیگر بدون آنکه فضایی هولناک و خوف‌انگیزی خلق کند، و تصویری منطقی و احساسی از تنهایی داشته باشد. به گونه‌ای مخاطب را تحت تأثیر قرار می‌دهد. انگار تا پایان جهان هستی این چرخش ادامه دارد و از نسلی به نسل دیگر، انسانی به انسان دیگر، زندگی تا مرگ را منتقل می‌شود. راگون بی آنکه مستقیماً درس اخلاق بدهد و یا اشاره‌ای به آموزه‌های دینی داشته باشد و آموزش معرفت، شناخت و آموزه‌های دینی و معرفتی دارد راوی نرم و پاور چین و پاورچین به جهان درون ذهنی کودک پا می‌گذارد و او را متحول می‌کند.

معرفی دوشخصیت‌هایی که به راحتی در بحث جاگزینی، باور پذیری، و همذات‌پنداری پیش می‌رود. مخاطب با خرگوش کوچولو همذات‌پنداری می‌کند و جلوه‌ای از زندگی روحانی و معنوی ایجاد می‌شود.

- بایرامی، محمد رضا. (۱۳۸۷۹). گرگها از برف نمی‌ترسند. تهران: قدیانی (کتاب‌های بنفشه).

خلاصه و نقد ساختاری تحلیلی داستان: در بین کوه‌های سیلان در دره گودی، روستای «ایران درسی» در حوالی سرعین از توابع اردبیل قرار دارد. گودی این روستا مانند دلوی در ته چاه می‌ماند. به علت عدم دسترسی به امکانات زندگی هر خانواده‌ای در این روستا که پروبال می‌گیرد کوچ می‌کند، و از آنجا می‌رود. خانواده یوسف و فتاح در این روستا زندگی می‌کنند. سارا خواهر فتاح نامزد دارد و قرار است بعد از عید عروسی کند و از این روستا برود. فتاح هم امید و آراست که پس از او خود را از این روستا نجات خواهد داد. یوسف و فتاح شخصیت‌های اصلی داستان به دیدن آبشار «قوشا بولاغ» یخ زده در نزدیکی ده شان می‌روند. زلزله‌ای شدید منطقه را فرا می‌گیرد. جاده در اثر حرکت زمین و ریزش کوه مدفون می‌شود. یوسف و فتاح به سختی خود را به روستا می‌رسانند. از روستا جز ویرانه باقی نمانده و بسیاری از اهالی جان باخته‌اند؛ و آن‌ها تنها مانده‌اند. کسی هم برای کمک نیست؛ آن‌ها فقط می‌توانند بدن نیمه جان مادر بزرگ یوسف و سارا خواهر فتاح را از زیر آوار بیرون بیاورند. فتاح و یوسف در روستای ویران شده با دو مصدوم و تعداد زیادی کشته تنها مانده‌اند. شب هنگام گرگها به ده حمله می‌کنند آن‌ها با تمام توان از جنازه‌ها محافظت می‌کنند.

سارا پیش از رسیدن نیروی امداد در اغوش برادرش فتاح می‌میرد؛ اما نیروی امداد پدر یوسف را زنده از زیر آوار بیرون می‌آورد. و مادر بزرگ یوسف را برای معالجه به بیمارستان شهرستان اردبیل می‌برند؛ و معالجه می‌شود. فتاح همه خانواده خود را از دست داده، و نمی‌تواند مصیبت وارده را تحمل کند. این داستان واقع‌گرا و بلند با موضوع مرگ و درونمایه اخلاقی و تربیتی و روانشناختی و فلسفی است. این داستان درباره وقوع زلزله در روستایی دور افتاده در منطقه سیلان را با زبان ساده و لحنی توصیفی و عاطفی، توسط سوم شخص روایت می‌کند. و کشمکش یوسف و فتاح را با مشکلات زلزله را نشان می‌دهد. در آخر هم با افسردگی و تنهایی از غم دست دادن عزیزان که از تبعات زلزله از بلایای طبیعی روبرو می‌شوند.

پژوهش در متن داستان - «زندگی همین است خوشی و ناخوشی، گاهی چیزی که برای یکی باعث خوشی است برای دیگری باعث ناراحتی می‌شود. البته این به نوع نگاه ما برمی‌گردد بستگی دارد. به قول آن اهل دل «هر چیز که در جستن آئی، آئی» و به قول خودمان زندگی را هر جور بگیری همانطور می‌شود.» (گرگها از برف نمی‌ترسند، ۲۵۴). بزرگی می‌گوید: اکسیر حیات دو چیز است عشق و بلا. چون بلا را چشیده‌ای امیدوارم بعدها مزه عشق را هم بچشی. این دو با هم نوع را می‌آفرینند.

نمی‌دانم تا به امروز با مفهوم خدا درگیر شده‌ای یا نه؟ به آن اعتقاد داری یا نه؟ اما این را خوب می‌دانیم که هر کسی دیر یا زود مجبور است با این مفهوم عجیب و بزرگ کلنچار برود. شوک بزرگ از بلایای طبیعی و مشکلات و سختی‌های پس از زلزله و ادای دینی که نسبت به خانواده‌ها وجود دارد موجب می‌شود فرد مدام از خود بپرسد آیا خدا من را فراموش کرده؟! و در تنهایی خود، از خدا گله مند است. اگرچه گاهی صلاح او را در کارها می‌داند و می‌گوید خدا برای من چنین سرنوشتی را مقدر کرده! و یامان باید چنین سرنوشتی را داشته باشم. او تنهایی خود را در کنار خدا و گفتگوی با او می‌گذراند. پناه بردن به خدا در سختیها از ویژگی داستانی مرگ ناگهانی است. این کتاب نگاه متفاوت نسبت به مرگ در اثر حوادث طبیعی دارد.

#### ۴- تحلیل تطبیقی داستان‌ها

مرگ، با فرایند تلخی همراه است. این واقعیت گریز ناپذیر در کتاب‌های گروه سنی نوجوان که در شناخت از خود و جهان، کنجکاو و در ایجاد ارتباط انسانی حساس‌اند، در سبکی واقعی گرا صورت گرفته است؛ و تحمل سنگین مرگ ناگهانی ناشی از تصادف و حوادث طبیعی در گروه نوجوان که قابل تحمل تر از کودک است، قرار دارد. از آنجایی که بیان مسئله مرگ برای کودک سخت، و درک آنان نسبت به نوجوانان کمتر است. داستانها ی با درونمایه مرگ به صورت فانتزی و تخیلی با زبانی عاطفی آورده شده تا موجب شناخت و گسترش ذهن مخاطب گردد.

پایان باز برخی داستانها وسوالهای بوجود آمده در کتاب، ضرورت همراهی بزرگسالان را در پاسخگویی و راهنمایی آنان می‌طلبد؛ و کودکان و نوجوانان را در ترس و دلهره‌های پنهانی کمک می‌کند. دعوت افرادمذهبی در رویا رویی با مسئله مرگ، با شکیبایی و اعتقادات مذهبی و توکل به خدا و رفتن به بهشت و دنیای بهتر و در نهایت ایجاد آرامش بوضوح دیده می‌شود. وموجبات عادی شدن زندگی وتسهییل درد و ایجاد دلگرمی آرامش می‌شود.

همذات پنداری مخاطب با شخصیت‌های اصلی کودک و نوجوان در داستانها زمینه ای را ایجاد می‌کند تا در رویارویی بامشکلات تحمل آن آسان شود. یادآوری خاطرات مثبت فردازدست رفته امید واعتقاد به وجود دنیای دیگر و امکان رابطه با روح مردگان، کودک و نوجوان را به آرامش می‌رساند؛ و از عواقب سوء شوکی که به آنهاوارد شده جلوگیری می‌کند.

## ۵- نتیجه گیری

ادبیات در زمینه مرگ با شگردهای مختلف و پسنیدیده موجب رشد ارزش ها ومعنا دهی به زندگی می‌شود. داستان‌های بررسی شده با موضوع مرگ در دو گروه سنی کودک و نوجوان، با درون‌مایه روانشناختی وفلسفی؛ به عواقبی چون ترس، عصبانیت، خشم، نگرانی وسر درگمی اشاره دارد.

برخی از کتابها مناسب فرهنگ ایرانی (متفاوت از سایر فرهنگ ها) است و احساس غم و اندوه و ناراحتی از دست دادن عزیزان باپناه بردن به خدا سبب کنار آمدن با مصیبت می‌شود. وراه را برای تسکین وآرامش افراد با ایمان ومذهبی هموار می‌کند. خواندن داستان‌هایی درباره مرگ (در اثر پیری، مرگ ناگهانی)، دیدگاه ها متفاوتی به خواننده خود می‌دهد، وزمینه را برای آمادگی عاطفی و روانی در پذیرش این رویداد است.

کتابها جهت استفاده اولیا و مربیان و مشاوران مناسب است. همراهی بزرگسالان درسوالهای ایجاد شده در داستان‌ها به درک واقعیت مرگ وایجاد همدردی وهمدلی، زنده نگه داشتن یاد وخاطره عزیزان، کمک شایانی به کودکان و نوجوان می‌کند؛ و یاری رسان عواقب بد خشم و نابوری درسختیها است؛ و راه را برای رسیدن به زندگی عادی هموار می‌کند.

## منابع

۱. بایرامی، محمدرضا. (۱۳۸۷۹). گرگها ازبرف نمی‌ترسند. قدیانی (کتاب‌های بنفشه).
۲. پارک، باربارا. (۱۳۸۸). میک هارته این جا بود. مترجم: نازنین دیهیمی. تهران: نشر ماهی.
۳. خانیان، جمشید. (۱۳۸۷). طبقه هفتم غربی. تهران: افق.
۴. ژوبرت، کلر. نویسنده وتصویرگر. (۱۳۸۸). خدا حافظ راگون پیر. تهران: کانون پرورش فکری کودک و نوجوان
۵. لیندگرن، استرید. (۱۳۹۳). پرنده قرمز. تصویرگر: ماریت تورن کویست. مترجم زهره قائینی. تهران: موسسه پژوهشی تاریخ ادبیات کودکان.
۶. لس، س نشریه کتاب ماه کودک آبان ۱۳۸۳. شماره ۷۳.
۷. باستیان. نویسنده وتصویرگر (۱۳۹۳). یولانته در جستجوی کریسولا. مترجم: حسام سبحانی. تهران، ماندانا نارنجیها. تهران. مبتکران.
۸. اکرمی، جمال. زندگی، مرگ ودیگر هیچ (نگاهی گذرا به روایت در «مرگ» در ادبیات کودک و نوجوان) نشریه کتاب ماه کودک آبان ۱۳۸۳. شماره ۷۳.
۹. پورجواهری، علی (۱۳۸۳). پیوند اعضاء ومرگ مغزی در آینه فقه؛ چاپ اول، تهران؛ دانشگاه امام صادق (ع) صفحه ۱۲۰-۱۳۰.
۱۰. ژیانولی، الکساندر؛ مترجم، شرفی، فهیمه. مرگ در ادبیات کودک فرانسه. نشریه آزما. ۱۳۹۹. شماره ۱۰۵۱. ۳۲۱ تا ۳۸.
۱۱. خوشیخت، فریبا. (۱۳۹۱). بررسی مفهوم مرگ در ادبیات کودک ایران تحلیل محتوای ۹ کتاب داستان. مطالعات ادبیات کودک، (۱)۱، ۱۲۹-۱۴۱.
۱۲. سلحشور، ماندانا. (۱۳۸۵) کودک و ترس از مرگ، پیوند، شماره ۳۲۵، ۴۶ تا ۵۳
۱۳. غباری بناب، باقر، فاطمه نصرتی، علیرضا رجال تهرانی. (۱۳۹۳) ادراک مفهوم مرگ واموزش مقابله کارآمد به کودکان با رویکرد اخلاقی فصلنامه «علمی-پژوهشی». پژوهش نامه اخلاق. سال هفتم، بهار، شماره ۲۳ صفحات ۱۴۵-۱۶۸.
۱۴. نفیسی، نفیسه. (۱۳۹۲). مرگ در ادبیات کودک و نوجوان ونقش آن در تحول زندگی آنان. نشریه کتاب ماه کودک و نوجوان. اردیبهشت. شماره ۱۸۷.